



هرمنوتیک، کتاب و سنت  
(فرآیند تفسیر وحی)

محمد مجتهد شبستری

تهران، ۱۳۹۹

## فهرست

- پیشگفتار ..... ۱۱
- بخش اول: پیش‌فهم‌ها، علائق و انتظارات مفسران وحی ..... ۱۵
۱. فرآیند فهم متون ..... ۱۷
۲. وحی خداوند و دانش انسان ..... ۳۷
۳. پیش‌فهم‌های فقیهان، جاودانگی احکام دین و تشخیص موضوعات ..... ۴۵
۴. پیش‌فهم‌های فقیهان و ثبات یا تغییر موضوعات احکام دین ..... ۵۱
۵. با علم فقه نمی‌توان نظام تأسیس کرد، اما می‌توان به برخی پرسش‌ها پاسخ داد ..... ۵۹
۶. آراء و فتوای سیاسی فقیهان ..... ۶۹
۷. پیش‌فهم‌ها و علائق و انتظارات فقیهان و مسائل جامعه و حکومت ..... ۷۷
۸. انتقادپذیری نظریات و فتوای دینی، مشارکت همگان در شکل‌گیری نظریات و فتوای دینی، ضرورت آزادی بحث و انتقاد درباره دین ..... ۹۳
۹. پیش‌فهم‌های عمده مفسران وحی اسلامی از اهل حدیث و اشاعره تا معتزله و عرفا و متأخران، چون مرحوم طباطبایی ..... ۱۰۱
۱۰. معناهای متفاوت «سخن و حیانی» نزد متألهان مسلمان ..... ۱۲۹
۱۱. پیش‌فهم‌های فقیهان و فتوای اقتصادی آنان ..... ۱۳۹
- بخش دوم: نقد، اصلاح و بازسازی اندیشه دینی ..... ۱۴۹
۱۲. بازسازی تفکر دینی چیست؟ ..... ۱۵۱
۱۳. تحول مفاهیم مذهبی در بستر زمان ..... ۱۵۹
۱۴. متون دینی و جهان‌بینی نقد تاریخی ..... ۱۶۵

۱۷۳	۱۵. نقد تفکر کلامی سنتی در اسلام معاصر
۱۸۳	۱۶. چرا باید اندیشه دینی را نقد کرد؟
۱۹۵	۱۷. وحی و آزادی عقلی انسان
۲۰۷	۱۸. اجتهاد به مثابه جمع میان اصول ابدی و تغییرات اجتماعی
۲۱۵	پیوست ۱
۲۴۵	پیوست ۲
۲۶۵	پیوست ۳
۲۷۹	نمایه

## فرآیند فهم متون

فهمیدن گونه‌ای شناختن است. خواندن یک متن یا شنیدن یک گفتار غیر از فهمیدن آن است و ممکن است شخصی سخنی را بشنود یا متنی را بخواند، ولی آن را نفهمد. پس از رویارویی با یک متن یا گفتار می‌توان با آن دو گونه برخورد کرد. یک گونه برخورد، تبیین آن متن یا گفتار به‌عنوان یک پدیده است؛ در روش تبیین، ارتباطاتی را که پدیده از آن‌ها ناشی شده با «قواعد مربوط» توضیح می‌دهند و معلوم می‌کنند که این پدیده چگونه واقع شده است. برخورد دیگر، تفسیر آن متن یا گفتار و فهمیدن آن است. با عمل تفسیر، متن یا گفتار شفاف می‌شود و «معنای» خود را نشان می‌دهد. تفسیر بر این پیش‌فرض مبتنی است که خواندن و شنیدن یک متن یا گفتار، گرچه مدلولات کلمات و جملات آن‌ها معلوم باشد آنچه را متن و گفتار در خود پنهان دارند آشکار نمی‌گرداند و این امر پنهان را تنها با تفسیر می‌توان آگاهی و برملا کرد.

بحث و بررسی موضوع «فهمیدن» به‌مثابه گونه‌ای از شناختن که باید تئوری و روش خود را داشته باشد، از قرن نوزدهم آغاز شده است. تا قرن نوزدهم تنها از قاعده‌های تفسیر متون هینی، فلسفی و هنری و حقوقی سخن می‌گفتند و در این زمینه‌ها مباحث و سوابقی وجود

دقیقی انجام دهند و این بررسی‌ها موجب توجه کامل و مستقل به مسئله تفسیر و فهمیدن متون به‌عنوان گونه‌ای از شناخت گردید. فهمیدن متعلق یک شناسایی مستقل قرار گرفت و معرفت‌شناسی آن به‌وجود آمد. در این بررسی‌ها مباحث مربوط به فهمیدن شکل گرفت و هرمنوتیک فلسفی آن‌گونه که امروز هست، به‌تدریج به‌وجود آمد.

### فهمیدن متن به تفسیر آن موقوف است

معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به‌وسیله تفسیر برملا و آشکار شود. دلالت متن بر معنا در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود. در واقع، متن به‌وسیله تفسیر به سخن می‌آید و آنچه را در درون خود دارد بیرون می‌ریزد. درست است که دلالت متن بر معنا با مکانیسم قواعد دلالت (Semantik) ارتباط دارد ولی آن اهرم که کار دستگاه دلالت را ثمربخش می‌سازد عمل تفسیر است که از مفسر ناشی می‌شود. قواعد دلالت، به زبان و سخن مربوط است ولی تفسیر کاری است که فهمنده متن انجام می‌دهد و از طریق آن دلالت را منشأ اثر می‌سازد. اگر تفسیر انجام نشود هیچ متنی خود به خود معنایش را ظاهر نمی‌گرداند. هیچ‌کس بدون تفسیر، هیچ معنایی را نمی‌فهمد و ما نه‌تنها برای فهمیدن هر متن، بلکه حتی برای فهمیدن سخنان و رفتارهای عادی و روزمره دیگران، آن‌ها را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنیم؛ بدفهمی‌هایی که در مکالمات رخ می‌دهد، ناشی از نادرست تفسیر کردن است. ما در روند فهمیدن سخنان دیگران درحقیقت هر سخنی را در آن جایگاه از زندگی که آن سخن با آن مربوط است قرار می‌دهیم و به این نحو آن را تفسیر می‌کنیم. بدین‌گونه فهم سخن دیگران فهم زندگی آن‌ها است و تفسیر سخن آن‌ها تفسیر زندگی آن‌ها. هرگاه فرضاً در فهمیدن معنای یک «نص» هیچ اختلافی بروز نکند این موضوع به سبب دلالت خودبه‌خود متن بر معنا و بی‌نیازی آن از تفسیر نیست، بلکه بدین سبب است که همگان آن را به‌گونه‌ای واحد تفسیر می‌کنند.

### تفسیر از نگرش انتقادی نشأت می‌گیرد

تفسیر متن به‌منظور فهم آن بر سه نگرش انتقادی زیر استوار است: ۱. درست فهمیده شدن هر متن تنها با تفسیر آن ممکن است؛ ۲. از هر متن تفسیرهای متعدد می‌توان داد و هر متنی وجود متعدد دارد و فهمیدن معنای متن یک مسئله بدیهی نیست؛ ۳. باید معنای درست متن را تشخیص داد و آن را انتخاب و توجیه کرد و تفسیرهای نامناسب و معانی نادرست را کنار

داشت. این قاعده‌ها عبارت بودند از لزوم آشنایی با زبان متن و قواعد دستوری آن، لزوم دقت در چگونگی به‌کار بردن واژه‌ها و ترکیبات به‌وسیله مؤلف متن، لزوم تأمل در سبک و اسلوب استفاده‌شده از آن در هر بخش از متن و احتمالاً لزوم توجه به موقعیتی که مؤلف متن را در آن موقعیت پدید آورده است. هنوز بررسی دقیقی در این‌باره نشده بود که اساساً «فهمیدن» به‌عنوان گونه‌ای از شناخت مستقل در برابر شناخت تبیینی چیست. آنچه علاوه بر فلسفه استعلانی کانت مهم‌ترین تأثیر را در پیدایش این بررسی‌ها گذاشت، به‌وجود آمدن بحث‌های دقیقی درباره پدیده زبان بود. به‌تدریج معلوم شد همان‌طور که زبان یک پدیده تاریخی است و شرط‌ها و امکان‌های «بیان»، تاریخی و متحول‌اند، فهمیدن هم یک مسئله تاریخی است و شرط‌ها و امکان‌های آن هم متحول است؛ آنچه در افق تاریخی (تجربه) انسان‌های یک عصر از خود و از جهان معینی بیان شده، برای فهمیده شدن در افق تاریخی دیگر نیازمند گونه‌ای «ترجمه محتوایی» و «بیان جدید» است. معلوم شد تنها گفت‌وگو از چند قاعده برای درک همه‌جانبه مسئله فهمیدن متون کافی نیست و لازم است فهمیدن به‌عنوان گونه‌ای از شناخت مورد بحث و بررسی دقیق قرار بگیرد و این معرفت درجه اول به‌وسیله یک معرفت درجه دوم مورد شناسایی قرار گیرد.

از سوی دیگر می‌توان گفت غفلت گذشتگان از مبانی و پیش‌فرض‌های «فهمیدن متون» و آنچه واقعاً در روند فهمیدن رخ می‌دهد، به این جهت بود که در گذشته افق تاریخی مؤلفان متون و مفسران آن‌ها با یکدیگر چندان متفاوت نبود و چون تجربه‌ها و زبان‌های آن‌ها مشترک بود لازم نبود محتوایی از یک افق تاریخی در افق تاریخی دیگر ترجمه شود. همچنین می‌توان گفت متفاوت شدن افق‌های تاریخی پدیدآورندگان متون و مفسران آن‌ها چنان به‌کندی انجام می‌شد که فاصله و شکاف تاریخی میان مؤلفان و مفسران به‌وضوح احساس نمی‌شد؛ در چنان وضعیتی، مفسران هنگام رویارویی با متون مورد تفسیر چندان ابهامی احساس نمی‌کردند و آنچه متن در خود پنهان داشت با اندک توجّهی خود را برای آن‌ها آشکار می‌کرد.

اما در قرون جدید پس از آنکه افق تاریخی جدیدی برای مغرب‌زمینیان گشوده شد، متون فلسفی، دینی و هنری قرون وسطی و قبل از آن برای انسان‌های متعلق به این افق تاریخی جدید، پرابهام جلوه کردند و تفاوت افق تاریخی عصر جدید با عصر گذشته آشکار گردید؛ این وضع موجب شد درباره تفسیر و فهمیدن متون گذشته بررسی‌ها و تأملات پیچیده و